

نوشته و. ای. لنین

دوران جدید و اشتباهات قدیم به صورت جدید

هر تحول خود ویژه تاریخ تغییرات چندی را در شکل تزلزلات خرده بورژوازی، که همیشه در کنار پرولتاریا جای دارد و همیشه بدرجات گوناگون در محیط پرولتاریا رخنه مینماید، موجب میگردد.

رفرمیسم خرده بورژوازی، یعنی چاکری در آستان بورژوازی، که بوسیله عبارات نغز دمکراتیک و "سوسیال" دمکراتیک و خواهشهای مذبحخانه پرده پوشی میشود و انقلابی مآبی خرده بورژوازی که در گفتار مخوف و عبوس و متفرعن و در کردار تفرقه و پراکندگی و تهی مغزی صرف است - چنین است دو "سیلاب" این تزلزلات. مادامکه عمیق ترین ریشه های سرمایه داری برانداخته نشده، این تزلزلات ناگزیر است. شکل این تزلزلات اکنون، به مناسبت چرخش معینی که در سیاست اقتصادی حکومت شوروی روی داده است، تغییر مینماید. برهان اصلی عناصر دارای ماهیت منشویکی چنین است: "بلشویک ها راه قهقرا را در پیش گرفته بسوی سرمایه داری میروند و این فنای آنهاست. انقلاب بهر حال، و انقلاب اکتبر از آن جمله، انقلاب بورژوازی از کار در می آید! زنده باد دمکراسی! زنده باد رفرمیسم!". اعم از اینکه این مطلب بشیوه صرفاً منشویکی یا اس اری گفته شده باشد و یا با روح انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم، ماهیت آن یکی است.

برهان اصلی نیمه آنارشیسیت ها نظیر "حزب کمونیست کارگری" آلمان (۱) و یا آن بخش از اپوزیسیون کارگری سابق ما که از حزب بیرون رفته و یا در حال بیرون رفتن است چنین است: "بلشویک ها اکنون دیگر به طبقه کارگر ایمان ندارند!" شعارهایی که از اینجا نتیجه گیری میشود کما بیش به شعارهای "کرونشتات" در بهار سال ۱۹۲۱ شبیه است.

وظیفه مارکسیست ها این است که بنحوی هر چه هشیارتر و دقیقتر محاسبه نیروهای واقعی طبقاتی و فاکت های انکار ناپذیر را در نقطه مقابل ندبه و زاری و سراسیمگی فلییسترهای اردوگاه رفرمیسم و فلییسترهای اردوگاه انقلابی مآبی قرار دهند.

مراحل عمده انقلاب ما را بخاطر بیاورید. مرحله نخست، که باصطلاح مرحله سیاسی است، فاصله زمانی بین ۲۵ اکتبر تا ۵ ژانویه یعنی تا انحلال مجلس مؤسسان را، در بر میگیرد. ما طی تقریباً ده هفته، برای نابودی واقعی و کامل بقایای فنودالیسم در روسیه، صد برابر کار را انجام دادیم که منشویکها و اس ارها طی ۸ ماه حکومت خود (فوریه - اکتبر سال ۱۹۱۷) انجام داده بودند. منشویک ها و اس ارها، و در خارجه تمام قهرمان انترناسیونال دو و نیم در آن هنگام دستیاران بی مقدار ارتجاع بودند. آنارشیسیت ها یا دست و پای خود را گم کرده در کناری ایستاده بودند و یا به ما کمک میکردند. آیا انقلاب در آن هنگام بورژوازی بود؟ البته بود، - چون کاری را که ما میبایست بپایان رسانیم عبارت بود از فرجام انقلاب بورژوا دموکراتیک و هنوز در داخل "دهقانان" مبارزه طبقاتی وجود نداشت. ولی در عین حال ما برای انقلاب سوسیالیستی پرولتری کارهای بسیار زیادی مافوق انقلاب بورژوازی انجام دادیم:

(۱) نیروهای طبقه کارگر را در رشته استفاده این طبقه از قدرت دولتی بیش از هر زمان گسترش دادیم.

۲) به بت های دموکراسی خرده بورژوازی یعنی مجلس مؤسسان و "آزادی های" بورژوازی نظیر آزادی مطبوعات برای ثروتمندان ضربتی وارد ساختیم، که در مقیاس جهانی محسوس بود.

۳) ما دولت طریز شوروی بوجود آوردیم که پس از سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۷۱ گام عظیمی به پیش بود.

مرحله دوم صلح برست است. رواج عبارت پردازی انقلابی علیه صلح — عبارت پردازی نیمه میهن پرستانه در بین اس ارها و منشویک ها و عبارت پردازی "چپ" در بین بخشی از بلشویکها. خرده بورژوا سراسیمه وار یا با شادی مودبانه علی الدوام میگفت: "همینکه با امپریالیسم آشتی کردیم دچار فنا شده ایم". ولی اس ارها و منشویک ها، بمثابه شریک غارتگری بورژوائی بصد کارگران، با امپریالیسم آشتی می کردند. "آشتی" ما این بود که بخشی از دارائی خود را به غارتگر میدادیم تا بدینوسیله حکومت کارگران را نجات بخشیم و ضربات باز هم شدیدتری به غارتگر وارد سازیم. از این عبارات که گویا ما به "نیروی طبقه کارگر ایمان نداریم" در آنزمان خیلی شنیدیم، ولی نگذاشتیم با عبارت پردازی ما را بفریبند.

مرحله سوم: جنگ داخلی از شورش چکسلواکیا و "هواداران مجلس مؤسسان" تا ورننگل، یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. در آغاز جنگ ارتش سرخ ما وجود نداشت. این ارتش اکنون هم در مقابل ارتش هر یک از کشورهای آنتانت، چنانچه نیروهای مادی با هم مقایسه شوند، ناچیز است. و با وجود این ما در مبارزه علیه کشورهای آنتانت، که دارای اقتدار جهانی هستند، پیروز شدیم. اتحاد دهقانان و کارگران تحت رهبری قدرت دولتی پرولتری — بعنوان مظفریت تاریخ جهانی — به مدارج بیسابقه ای ارتقاء یافته است. منشویکها و اس ارها نقش دستیار سلطنت را بازی میکردند، — خواه دستیار مستقیم (وزراء، سازماندهان، موعظه گران) و خواه مستور (روش بسیار "ظریف" و بسیار رذیلانه چرنف ها و مارتف ها که ظاهراً خود را کنار میکشیدند ولی عملاً با قلم خود علیه ما فعالیت میکردند). آنارشویست ها هم مذبحخانه خود را به این ور و آن ور میزدند: بخشی به ما کمک میکردند و بخشی با فریادهای خود علیه انضباط نظامی یا با شکاکیت خود کارها را خراب میکردند.

مرحله چهارم: کشورهای آنتانت مجبور شدند دست از مداخله مسلحانه و محاصره بردارند (آیا برای مدت مدیدی؟) کشوری که بنحوی سابقه ای ویران شده است به زحمت دارد به حال می آید و تازه دارد به تمام ژرفای ویرانی پی میبرد و دردناک ترین مصائب و وقفه صنایع و خشکسالی و قحطی و بیماری های همه گیر را احساس می نماید.

ما در مبارزه جهانی — تاریخی خود به عالی ترین مدارج و در عین حال به دشوارترین مرحله رسیده ایم. دشمن در لحظه کنونی و در دوران کنونی دیگر دشمن دیروز نیست. دشمن — اردوگاههای گارد سفیدی ها نیست که تحت فرمان ملاکین و مورد پشتیبانی کلیه منشویک ها و اس ارها و تمام بورژوازی بین المللی بودند. دشمن عبارت است از وضع معمولی و متعارفی اقتصادیات کشور خرده دهقانی ما که صنایع بزرگ آن ویران و خراب است. دشمن عبارت است از عنصر خرده بورژوازی که ما را مانند هوا احاطه کرده است و با شدتی بسیار در صفوف حزب رخنه میکند. و اما پرولتاریا جنبه طبقاتی خود را از دست داده است. یعنی از مسیر طبقاتی خود خارج شده است. فابریک ها و کارخانه ها از کار بازایستاده اند و پرولتاریا ضعیف و پراکنده و ناتوان شده است. و حال آنکه عنصر خرده بورژوازی داخل کشور از جانب تمام بورژوازی بین المللی، که هنوز دارای اقتدار جهانی است، پشتیبانی میشود.

چگونه می توان در این مورد دچار ترس نشد؟ بویژه قهرمانانی نظیر منشویک ها و اس ارها و شوالیه های انترناسیونال دو و نیم و آنارشویستهای زبون و دوستدار عبارت پردازی "چپ" — "بلشویکها به سرمایه داری باز

میگردند، کار بلشویکها تمام است، انقلاب آنها هم از حدود انقلاب بورژوازی فراتر نرفت". این فریادها را ما به حد کافی می شنویم.

ولی ما دیگر به این فریادها عادت کرده ایم.

ما خطرات را کوچک نمی شماریم. ما مستقیماً به چهره خطر مینگریم. ما به کارگران و دهقانان می گوئیم: خطر عظیم است - هم پیوستگی، پایداری و خونسردی بیشتر نشان دهید، عناصر منشویک و اس ار و آشوب طلبان و هوچی ها را بدور افکنید.

خطر عظیم است. دشمن از لحاظ اقتصادی بمراتب نیرومندتر از ما است، همانگونه که دیروز از لحاظ نظامی به مراتب نیرومندتر از ما بود. ما این را می دانیم و نیروی ما در دانایی ما است. ما، خواه برای تصفیه روسیه از فئودالیسم، خواه برای تکامل کلیه نیروهای کارگران و دهقانان، خواه برای مبارزه جهانی علیه امپریالیسم، خواه برای جنبش پرولتری بین المللی، که از قید دناات ها و پستی های انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم رهایی یافته است، آن چنان کار زیادی انجام داده ایم که فریادهای آشوب طلبانه در ما تأثیری نمی کند. ما فعالیت انقلابی خود را کاملاً و بیش از حد "موجه ساخته ایم" و با کردار خود به تمام جهانیان ثابت کرده ایم که انقلابی گری پرولتری برخلاف "دمکراسی" منشویکی - اس آری و رفرمیسم جبهه ای که در لفافه عبارات مطمئن پرده پوشی می شود، به چه کارهایی قادر است.

هر کس پیش از آغاز یک مبارزه کبیر از شکست بهراسد، فقط به قصد استهزاء کارگران می تواند خود را سوسیالیست بنامد.

همانا بدان جهت که ما هراسی نداریم مستقیماً به چهره خطر بنگریم، لذا از نیروهای خود برای مبارزه بهتر استفاده می نماییم، - شانس ها را هوشیارانه تر، با احتیاط تر و با حساب بیشتری می سنجیم و به تمام گذشت هایی که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای دشمن است تن در می دهیم (همانگونه که اکنون حتی احمق ترین افراد هم متوجه شده اند که "صلح برست" گذشتی بود که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای امپریالیسم بین المللی گردید).

منشویک ها فریاد می کشند که مالیات جنسی، آزادی بازرگانی، اجازه امتیازات و سرمایه داری دولتی به معنای ورشکستگی کمونیسم است. به این منشویکها در خارجه، لوی کمونیست سابق افزوده شده است؛ از این لوی مادام که اشتباهات را ممکن بود به عنوان عکس العملی در مقابل اشتباهاتی تلقی کرد که کمونیست های "چپ"، به ویژه در مارس ۱۹۲۱ در آلمان (۲) مرتکب شده بودند، می بایست دفاع کرد؛ ولی وقتی به جای اعتراف به عدم حقانیت خود، در تمام جهات به منجلا ب منشویسم در میغلند، دیگر از وی نباید دفاع کرد. ما به منشویکهای جنجال گر میتوانیم لاقلاً این نکته ساده را متذکر شویم که هنوز بهار سال ۱۹۱۸ بود که کمونیست ها اندیشه ائتلاف و اتحاد با سرمایه داری دولتی را علیه عنصر خرده بورژوازی اعلام نمودند و از آن دفاع میکردند. سه سال پیش از این! در نخستین ماه های پیروزی بلشویک ها! بلشویک ها همان موقع بصیر و هوشیار بودند. از آن زمان به بعد هم هیچکس نتوانسته است صحت حساب هوشیارانه ما را در مورد نیروهای موجود تکذیب نماید.

لوی، که به منجلا ب منشویسم درغلطیده است، به بلشویک ها (که او پیروزی سرمایه داری را بر آن ها "پیش بینی می کند"، همانگونه که همه خرده بورژواها، دمکراتها، سوسیال دمکراتها و غیره فنای ما را در صورتی که

مجلس مؤسسان را منحل سازیم پیش بینی می کردند!) توصیه میکند برای گرفتن کمک، به تمام طبقه کارگر رجوع نمایند! زیرا، اگر ملاحظه بفرمایید، گویا تاکنون فقط بخشی از طبقه کارگر به آنها کمک می کرده است! در این مورد لوی بنحو شگرفی با آن نیمه آنارشیست ها و هوچی ها و تا اندازه ای با برخی از افراد "اپوزسیون کارگری" سابق جور می آید که دوست دارند عبارت پر سر و صدایی درباره این موضوع به کار برند که گویا

بلشویک ها اکنون دیگر "به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند". هم منشویکها و هم عناصر آنارشیست منش این مفهوم "نیروهای طبقه کارگر" را بدون اینکه بتوانند درباره مضمون واقعی و مشخص آن تعمق نمایند، به بت تبدیل می نمایند، سخن آرایایی جایگزین بررسی و تجزیه و تحلیل این مضمون می گردد.

حضرات عضو انترناسیونال دو و نیم، که مایلند انقلابی نامیده شوند، عملاً هر وقت اوضاع جنبه جدی به خود می گیرد، ضدانقلابی از کار درمی آیند، زیرا از تخریب قهری دستگاه دولتی کهنه می ترسند و به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند. وقتی ما این مطلب را در مورد اس ارها و شرکاء می گفتیم، عبارت پردازی نبود. همه کس می داند که انقلاب اکتبر عملاً نیروهای جدید و طبقه جدیدی را به پیش کشید، و بهترین نمایندگان پرولتاریا اکنون روسیه را اداره می کنند و ارتش به وجود آورده و آن را اداره کرده اند و دستگاه اداری محلی و غیره ایجاد نموده و صنایع و غیره را رهبری می نمایند. اگر در این دستگاه اداری کجروی های بوروکراتیک وجود دارد، ما این شر را پنهان نداشته، بلکه افشا می سازیم و علیه آن مبارزه می کنیم. کسی که به علت مبارزه علیه کجروی نظام نوین، مضمون آنرا فراموش می کند و این نکته را از یاد می برد که طبقه کارگر دولت طراز نوین به وجود آورده و آن را اداره می کند، چنین کسی صرفاً قادر به تفکر نیست و روی هوا صحبت می کند.

ولی "نیروهای طبقه کارگر" نامحدود نیست. اگر جریان ورود نیروهای تازه نفس طبقه کارگر اکنون ضعیف و گاهی بسیار ضعیف است، اگر علیرغم تمام فرمان ها، شعارها و تبلیغات، علیرغم تمام فرمان های مربوط به "بالا کشیدن غیرحزبی ها"، مع الوصف جریان ورود این نیروها ضعیف است، در این جا دیگر خلاص کردن گریبان خود به وسیله سخن آرایایی درباره "بی ایمانی به نیروهای طبقه کارگر" معنایش سقوط تا مرحله عبارت پردازی پوچ است.

بدون یک "تنفس" معین این نیروهای نوین پدید نمی آیند؛ این نیروها جز با آهستگی نمو نمی کنند؛ جز بر اساس صناعت بزرگ احیا شده (به عبارت دقیق تر و مشخص تر بر اساس الکتریفیکاسیون) از جای دیگری نمی توان این نیروها را بدست آورد.

پس از تشنجات بسیار عظیمی که در جهان سابقه نداشته است، برای طبقه کارگر در کشور خرده دهقانی ویران شده، برای طبقه کارگری که در مقیاسی وسیع بر اثر از دست دادن جنبه طبقاتی آسیب دیده است، مدت زمان معینی لازم است تا نیروهای نوین بتوانند رشد یابند و خود را برسانند و نیروهای قدیمی و فرسوده بتوانند "خود را مرمت نمایند". ایجاد یک دستگاه نظامی و دولتی، که پیروزمندانه از عهده آزمایشات سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱ برآمده، - کار عظیمی بوده است که آن "نیروهای طبقه کارگر" را که واقعاً موجودند (و موجودیت آنها در سخن آرایایی های هوچی ها نیست) به خود مشغول کرده و تصرف نمود و تماماً در برگرفته است. باید این مطلب را درک کرد و واقعیت، یا بهتر بگوییم ناگزیری اضافه رشد بطئی نیروهای جدید طبقه کارگر را به حساب آورد.

هنگامی که منشویک ها درباره "بناپارسیسم" بلشویک ها فریاد می زنند (که آری علیرغم اراده "دمکراسی" به ارتش و دستگاه دولتی تکیه میکنند)، بدین وسیله تاکتیک بورژوازی به احسن وجهی بیان می گردد و میلیوکف

هم به درستی از آن، از شعارهای "کرونشئات" (بهار سال ۱۹۲۱)، پشتیبانی می نماید. بورژوازی به درستی این موضوع را در نظر می گیرد که "نیروهای واقعی" طبقه کارگر" اکنون عبارتند از پیشاهنگ نیرومند این طبقه (یعنی حزب کمونیست روسیه که نه فقط، بلکه در جریان ۲۵ سال با کردار خود نقش و عنوان و نیروی "پیشاهنگ" یگانه طبقه انقلابی را برای خود بکف آورده است) بعلاوه عناصری که در اثر دادن جنبه طبقاتی به حداکثر ضعیف شده و در برابر تزلزلات منشویکی و آنارشویستی به حداکثر تسلیم پذیرند.

در لفافه شعار "اعتماد بیشتر به نیروی طبقه کارگر" اکنون عملاً نفوذ عناصر منشویک و آنارشویست تقویت می گردد: کرونشئات در بهار سال ۱۹۲۱ با وضوح تمام این موضوع را ثابت کرد و نشان داد. هر کارگر؟ آگاه باید کسانی را که درباره "بی ایمانی ما به نیروهای طبقه کارگر" عریده می زنند رسوا کند و طرد نماید، زیرا این هوجبی ها عملاً دستیار بورژوازی و ملاکین هستند، که از راه بسط نفوذ منشویک ها و آنارشویست ها سیاست تضعیف پرولتاریا را، که به سود بورژوازی و ملاکین است، عملی می نمایند.

این است کنه مطلب، هر آینه در مضمون واقعی مفهوم "نیروهای طبقه کارگر" تعمق شود! حضرات گرامی کجا است کار شما، کجا است فعالیت شما در رشته بالا کشیدن واقعی غیر حزبی ها برای شرکت در مهمترین "جنبه" کنونی، یعنی جنبه اقتصادی و فعالیت در ساختمان اقتصادی؟ این است سؤالی که کارگران آگاه باید در برابر هوجبی ها مطرح نمایند. بدین وسیله است که همواره می توان و باید هوجبی ها را رسوا ساخت و ثابت کرد که آنها در عمل به ساختمان اقتصادی کمک ننموده، بلکه مانع آن می گردند، به انقلاب پرولتری کمک ننموده، بلکه مانع آن می گردند، تمایلات پرولتری را عملی نکرده، بلکه تمایلات خرده بورژوایی را عملی می نمایند و در آستان طبقه بیگانه به خدمت مشغولند.

شعار ما چنین است: نابود باد هوجبی ها! نابود باد دستیاران غیرآگاه گارد سفیدی ها که اشتباهات بهار سال ۱۹۲۱ کرونشئاتی های بداقبال را تکرار می نمایند! برای کار عملی که در آن خود ویژگی لحظه کنونی و وظایف آن در نظر گرفته شود به پیش! ما کردار لازم داریم نه گفتار.

تجزیه و تحلیل هوشیارانه این خود ویژگی و محاسبه نیروهای طبقاتی واقعی و دور از هرگونه پندار به ما چنین می گوید: سپس از دوران حصول کامیابی هایی که پرولتاریا در رشته خلاقیت جنگی و اداری و سیاسی عمومی به دست آورد، و تاریخ نظیر آن را هنوز به خود ندیده بود، فرارسیدن دوران نشو و نما به مراتب بطنی تر نیروهای نوین جنبه تصادفی نداشته، بلکه ناگزیر بود. مسبب آن اشخاص یا احزاب نبوده، بلکه علل ابژکتیف است. در امور اقتصادی، ناگزیر ساختمان دشوارتر، بطنی تر و تدریجی تر خواهد بود؛ این امر از ماهیت این کار در مقایسه با امور نظامی، اداری و سیاسی ناشی می گردد. این امر از دشواری های خاص امور اقتصادی و، اگر استعمال این اصطلاح جایز باشد، از عمق بیشتر زمینه آن ناشی می گردد.

بدین جهت ما با نهایت احتیاط، با احتیاطی سه باره، باید بکوشیم وظایف خود را در این مرحله جدید و عالی تر مبارزه تعیین نماییم. در تعیین این وظایف قانع تر باشیم؛ بیشتر گذشت قایل گردیم، البته در آن حدودی که پرولتاریا، با حفظ موقعیت خود به عنوان طبقه حاکمه، می تواند گذشت قایل شود. ما باید هر چه سریع تر به جمع آوری مالیات جنسی معتدل بپردازیم و هر چه بیشتر برای بسط و تحکیم و احیای اقتصاد دهقانی آزادی قایل شویم؛ بنگاه هایی را که وجودشان برای ما ضرورت مطلق ندارد به اجاره کنندگان و از آن جمله به سرمایه داران خصوصی و امتیازداران خارجی بدهیم. برای ما ائتلاف یا اتحاد دولت پرولتری با سرمایه داری دولتی علیه عنصر خرده بورژوایی ضرورت دارد. این اتحاد را باید از روی کاردانی و طبق اصل "هفت بار گر کن و یک بار ببر"

عملی ساخت. رشته های هر چه کمتری از کار، و فقط آن رشته هایی را که مطلقاً ضروری هستند، برای خود باقی بگذاریم. نیروهای ضعیف شده طبقه کارگر را در عرصه کوچکتري متمرکز کنیم. ولی در عوض به نحوی استوارتر خود را پابرجا سازیم و خود را نه یکبار و نه دوبار، بلکه بارها بوسیله تجربه عملی واریسی نماییم. گام به گام و وجب به وجب به پایش روییم - والا "ارتشی" که ما داریم در چنین راه دشوار، در چنین اوضاع و احوال شاق و با وجود چنین مخاطراتی به نحو دیگری نمی تواند پیشروی کند. هر کس این کار برایش "خسته کننده"، "غیر جالب" و "نامفهوم" است، هر کس روی ترش می کند یا دچار سراسیمگی می گردد یا به وسیله سخن آرایبی درباره فقدان "اعتلای پیشین" و "شور و هیجان پیشین" و غیره خود را سرمست می سازد. - چنین کسی را بهتر است "از کار مرخص نمود" و تحویل بایگانی داد تا نتواند زیانی وارد سازد، زیرا او نمی خواهد یا نمی تواند در مورد خود ویژگی لحظه کنونی و مرحله کنونی مبارزه بیندیشد.

ما در شرایط ویرانی عظیم کشور و به ته کشیدن قوای پرولتاریا با بکار بردن یک رشته مساعی تقریباً مافوق طاقت انسانی به دشوارترین کارها دست می زنیم که عبارت است از ساختمان بنیاد اقتصاد واقعاً سوسیالیستی، و برقراری مبادله صحیح کالا (بعبارت صحیح تر: مبادله محصول) بین صنایع و زراعت. دشمن هنوز به مراتب نیرومندتر از ما است؛ مبادله کالا به شیوه آنارشیستی و انبان بدوشی و انفرادی در هر گام کار ما را مختل می سازد. ما دشواری ها را به نحوی روشن می بینیم و به نحوی سیستماتیک و با سرسختی برای فائق آمدن بر آنها می کوشیم. به سازمان های محلی باید ابتکار و استقلال بیشتر و نیروی بیشتری داده شود و نسبت به تجربه عملی آنها توجه بیشتری مبذول گردد. طبقه کارگر از راه دیگری نمی تواند جراحات خود را التیام بخشد و "نیروی طبقاتی" پرولتاریای خود را احیاء نماید و اعتماد دهقانان نسبت به رهبری پرولتری از راه دیگری نمی تواند راسخ گردد، مگر به موازات احراز موفقیت واقعی در رشته احیای صنایع و برقراری شیوه صحیح مبادله دولتی محصولات که هم برای دهقان و هم برای کارگر صرفه دارد. به موازات این موفقیت ها است که ما جریانی از نیروهای نوین به دست خواهیم آورد، شاید سرعت این امر طبق دلخواه یک یک ما نباشد، ولی ما این جریان را به دست خواهیم آورد.

در راه کاری بطئی تر و محتاطانه تر، متین تر و استوارتر به پیش!

۱- منظور لنین گروه خرده بورژوازی آنارشیستی - سندیکالیستی "چپ ها" است که در اکتبر سال ۱۹۱۹ از حزب کمونیست آلمان منشعب شد و در آوریل سال ۱۹۲۰ به تشکیل سازمان مستقل خود پرداخت. این گروه خود را حزب کمونیست کارگری آلمان نامید. گروه نامبرده که در میان توده کارگر آلمان تکیه گاهی نداشت بعداً به صورت یک فرقه ناچیز در آمد که نسبت به حزب کمونیست و طبقه کارگر روش خصومت آمیزی داشت و علیه اتحاد شوروی حملات افترآ آمیز می کرد.

۲- اشتباهات "چپ ها" در حزب کمونیست آلمان - این بود که "چپ ها" طبقه کارگر را به سوی یک قیام قبل از موقع سوق می دادند. بورژوازی آلمان با استفاده از این وضع کارگران را در لحظه ای نامساعد به قیام مسلحانه تحریک نمود. در مارس سال ۱۹۲۱ در نواحی آلمان وسطی آتش قیام کارگران شعله ور گردید. کارگران نواحی صنعتی دیگر از این قیام پشتیبانی نکردند و در نتیجه این امر با وجود مبارزه قهرمانانه کارگران، قیام به سرعت درهم شکسته شد. ارزیابی این قیام و انتقاد از اشتباهات "چپ ها" را لنین ضمن سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی که در سومین کنفرانس کمینترن ایراد نمود و در "نامه به کمونیست های آلمان" بیان داشته است.